

## بررسی تطبیقی انگاره های انسان شناسانه در ادبیات و تاثیر آن بر

### فرهنگ سیاسی (مورد فرانسه و انگلستان قرن ۱۹)

صادق زیبا کلام\*

استاد گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

سید مهدی میرید

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۹/۱/۲۹ - تاریخ تصویب: ۱۹/۲/۲۲)

چکیده:

می توان انتظار داشت تفاوت ها در نوع نگرش به ذات، تواناییها و خصوصیات بشری سوبه هایی گوناگون را در فرجام یک نظام اندیشگی رقم زند و از همین رو آثار چنین مبانی را در بستر فرهنگ سیاسی جوامع نیز می توان جستجو کرد. نوع برداشت و تصور از محدودیت ها و توانایی های بشری و کیفیت سیرت و طبیعت انسانی، سوژه ها را در قبال موقعیت و وضعیت خود در هستی انسانی شان به بصیرتی می رساند که در نحوه ی تصمیم گیری و اندیشه ی آنان در قبال چگونگی عمل ورزی سیاسی اجتماعی شان جهت می بخشد. در جریان این تحقیق با مطالعه ی ده رمان شاخص فرانسوی و انگلیسی قرن نوزدهم و تحلیل محتوای انسان شناختی آنها، رد پای نوع نگاه ماهوی و برداشت از سرشت انسان و در عین حال توالی آن در زیست سیاسی اجتماعی مردمان این کشورها مورد مقایسه قرار می گیرد.

واژگان کلیدی:

انسان، ادبیات، فرهنگ، انقلاب، طبیعت، بورژوازی، اشرافیت، ماهیت بشر

**مقدمه**

بسیاری معتقدند نوع نگاه و برداشت اندیشمندان گوناگون از توانایی‌ها و محدودیت‌های بازیگرانشان نقشی کلیدی در انتظاراتی که از قهرمانان خود خلق می‌کنند، بازی می‌کند. به عبارتی نحوه‌ی نگاه به انسان نقشی کلیدی در کل دستگاه فکری و فلسفی اندیشمند بازی می‌کند. در همین راستا آیزایا برلین فیلسوف انگلیسی مبنای تحلیل اندیشه‌های سیاسی را از مبداء انسان‌شناسی آنها آغاز می‌کند. به اعتقاد او کار فلسفه سیاسی با عرصه‌ی تصویری از سرشت و نهاد انسان آغاز می‌شود و در جریان این تصویرسازی ویژگی‌های مستمر و ثابت انسان، از دیدگاه فیلسوف سیاسی ارائه می‌شود. چنین تصویری به خصوصیات اساسی انسان مثل خردمندی، توانایی انتخاب، غایت‌مندی، خودآگاهی و انتخاب اخلاقی باز می‌گردد. بنابراین، برلین بر این امر تاکید می‌کند که نوع دریافت از سرشت انسان اساس هر فلسفه‌ی سیاسی را تشکیل می‌دهد و ریشه‌ی اختلاف میان فلسفه‌های سیاسی را باید در درک آنها از طبع بشر جست (بشیریه، ۱۳۸۳: ۱۰۱). وی برای توجیه این ادعای خود به تفاوت دیدگاه‌های هابز و روسو نسبت به سرشت انسان و غایت متفاوت تئوری‌های سیاسی این دو اندیشمند اشاره می‌کند. آنچه‌ان که مشهور است ژان ژاک روسو ایده‌ای تحت عنوان "وحشی نیک نهاد" به عنوان بخشی از افسانه‌ی سرشت نیالوده و معصوم بشری که در نتیجه‌ی تماس با مفاسد تمدن جدید نابود شده، را مطرح کرد و این ایده او بعدها به هسته‌ی اصلی نظریه‌های بدویت باور (Primitivist) بدل شد (برلین، ۱۳۸۵: (ب): ۵۷). این نظریه از این جا آغاز می‌شود که بشر موجودی است نیک سرشت و پاک نهاد که در ذات خود گرایش به فضایل و نیکی‌ها دارد و اما این تمدن و جامعه‌ی مدرن زاده شده در شرایط نوین است که شرایطی را رقم می‌زند که بشر آلوده به تیرگی‌ها و ناپاکی‌ها می‌شود. نظریه‌ی وی به اینجا ختم می‌شود که برای بازگرداندن بشر به زیست فضیلت‌مدارانه و نیک‌منشانه خود باید جامعه‌ی ناشایستی را که مایه‌ی فساد مردمان می‌شود، نابود ساخت (Emmanuel, Goold, 2002: 242). به نظر آیزایا برلین، "روسو" بر این اعتقاد بود که "کل این روبنای نفرین شده می‌بایست تا بن ویران شود و جامعه‌ی شرور انسانی چنان بسوزد که جز خاکستری از آن بر جا نماند" (برلین، ۱۳۸۵: (الف): ۹۹).

برلین در باب نحوه‌ی اثرگذاری این نظریه‌ها بر جهت‌گیری‌های سیاسی اجتماعی نیز تاکید داشت که "این نظریه‌ها در قالب‌های گوناگون در هر برنامه‌ی آنارشیستی و توده‌ی گرای صد سال اخیر گنجانده شده و به شدت بر مارکسیسم و انواع زیادی از آن جنبش‌های جوانان که هدف‌های افراطی یا انقلابی دارند، اثر گذاشته است" (برلین، ۱۳۸۵: (ب): ۵۷). این بدین سبب بود که این باور ترویج می‌شد که هر چه کژی و کاستی هست از بیرون است و قابل به چالش گرفتن، با آن مبارزه کردن و سرانجام برانداختن و طرحی نو در انداختن (مردیها، ۱۳۸۴: ۲۵).

در نقطه‌ی مقابل این دیدگاه، اندیشمندانی چون هابز با تاکید بر خودخواه بودن و خواهشگر بودن بشر، انسان را گرگ هم نوعانش و موجودی غریزه جو می دانند که در پی بر آوردن آمال درونیش است (slomp,2000: 25). این نقطه ی عزیمت هابز را به یک قرارداد اجتماعی سفت و سخت می رساند که با برقرار ساختن نظم، امنیت جامعه را در برابر رقابت معطوف به قدرت آدمیان حفظ می کند. تبلور چنین نگاهی انسان را در **دل عمل و نظر محافظه کارانه انگلیسی** می توان تعقیب کرد که از دیرزمانی پیش نوعی سامان سیاسی محافظه کارانه و با ثبات را به ثمر نشانده است. در حالی که انقلاب های متعدد در بسیاری از کشورهای اروپایی رخ دادند، انگلستان با پشت سر گذاردن آرام دوره ی اصلاحات، کمترین فرآیند انقلابی را به خود ندید. طی سال های ۱۸۲۸ تا ۱۸۴۶ سه اصلاح مهم در انگلستان شامل آزادی کاتولیک ها، اصلاحات انتخابی و الغاء قانون غلات بدون بروز کمترین حرکت رادیکال انجام گرفت و با مساعدت تمام طرف های درگیر با صورتی مسالمت آمیز پایان پذیرفت. مساله ی مبارزه طبقاتی و یا احقاق حق طبقه ی رنجبر هیچ گاه در سپهر سیاسی این مملکت تاثیرگذار نگردید، چرا که محافظه کاران انگلیسی با شکل دادن نوعی نظام سیاسی مستحکم، با تمامی طبقات جامعه کنار آمده تا به امروز یکی از باثبات ترین نظام های سیاسی دنیا را برای خود حفظ کرده اند. این رویه درست نقطه مقابل فرهنگ سیاسی فرانسوی است که بر اساس مفروض این مقاله با ویژگی بنیادین **تغییرخواهی رادیکال** قابل ارزیابی است. وقوع انقلاب های متعدد در این کشور همچون انقلاب های ۱۷۸۹ و ۱۸۴۴ و نیز سطح گسترده و مداوم تحركات سیاسی رادیکال، فرانسه را به کشوری شاخص از این حیث بدل ساخته است. بنابراین آنچه در این پژوهش تعقیب می شود ردیابی طرز تلقی و برداشت از ذات و طبع بشری در رمان های قرن نوزدهم فرانسوی و انگلیسی است و به این ترتیب، دست یافتن به این مهم که آیا می توان ردپای این تاثیر و تاثرات را در دل ادبیات این کشورها به عنوان یکی از مولفه های شکل دهنده فرهنگ سیاسی فرانسوی و انگلیسی پی گیری کرد. برای این مهم از ۱۰ رمان بزرگ نوشته شده توسط ۱۰ نویسنده اثرگذار و جریان ساز در قرن نوزدهم، در کشورهای فرانسه و انگلستان بهره گرفته شده است. برای گزینش رمان ها، ناگزیر با مطالعه تعداد زیادی از آثار هرکدام از نویسندگان، رمانی برگزیده شده که دارای فحوایی سیاسی اجتماعی بوده و از بیشترین بازتاب در زمانه خود برخوردار بوده باشد. در ادامه پس از بررسی رابطه ادبیات و بطور مشخص رمان و فرهنگ سیاسی به تحلیل رمان ها از حیث نوع برداشت از انسان پرداخته شده است.

### ادبیات (رمان) و فرهنگ سیاسی

رمان توصیفی خیال‌آلود است که در آن شخصیت‌ها و اعمالی که کم و بیش نمونه‌ی شخصیت‌ها و اعمال و زندگی واقعی است بر اساس طرحی کلی ساخته و پرداخته می‌شود. آن چنان که "فرانسوا لاپلانتین"، استاد انسان‌شناسی دانشگاه لیون فرانسه می‌گوید زایش رمان همچون انسان‌شناسی به صورتی همزمان و در لحظه‌ای از تاریخ اروپا به وقوع پیوست که گروهی از ارزش‌ها رو به سستی گذارده بود و نظم جهان که تا آن زمان مشروعیتی استعلاعی داشت به زیر پرسش می‌رفت. آنچه به این صورت پیش نهاده می‌شد، نوعی انسان‌محوری بود که نه فقط خدامحوری پیشین، بلکه فلسفه‌ی کلاسیک را به حاشیه می‌راند (فکوهی، ۱۳۸۵: ۴۳). از این‌رو "من" جدید خلق شد که به صورت کارگزاری نقش آفرین و عامل در دل رمان عصر جدید متبلور شد. اما در دوره‌ای که توانایی‌های عینی و ذهنی بورژوازی رو به رشد گذارده بود رمان به مثابه‌ی ساحتی زود فهم و ساده در ساحت هنر مورد اقبال طبقات متوسط و بورژوا قرار گرفت. در قرن ۱۹ رمان به شدت مورد علاقه مردم بود و ارجح بر دیگر ساحت هنر همچون نقاشی یا نمایش جای شعر را نیز برای توده‌های مردم گرفت (لوکاس، ۱۳۸۲: ۱۰۸۲). از طرف دیگر همان‌طور که ذکر شد رمان از بدو زمان زایشش به یکی از اشکال مسلط هنری در فرهنگ بورژوازی بدل گشته است. شاید از همین رو بوده که در قرن ۱۹ و در اوج منازعات سیاسی در کشورهایی چون فرانسه، بسیاری از کنشگران اجتماعی راه و رسم ادبیات را از وسایل فعالیت خود دانسته به مبارزات سیاسی خود نیز ادامه می‌دادند. شاتو بریان و ویکتور هوگو نمونه‌هایی از این دست هستند که در حقیقت زیربنای تعلقات عقیدتی خود را در قالب رمان‌هایشان در اذهان مردم شکل می‌دادند. تکرار پاره‌ای از ارزش‌های زمانه در رمان‌ها بخشی از کارکردهای رمان به عنوان تکه‌ای از پازل فرهنگ سیاسی رایج زمانه را نشان می‌دهد. می‌توان روح زمانه‌ی یک کشور و جامعه را در بطن جریان رمان نویسی آن بخوبی مطالعه کرد و دریافت. دوتوکویل در زمینه‌ی تاثیر ادبیات بر فرهنگ سیاسی مردمان فرانسه معتقد است که "ادیبان ما نه تنها افکار انقلابیشان را به ملت فرانسه القاء کرده، بلکه منش ملی و دیدگاه زندگی فرانسویان را نیز شکل بخشیده بودند" (دوتوکویل ۱۳۶۵: ۲۷۱) "آلبر ماله" و "ژول ایزاک" شرح می‌دهند که ادبای قرن هجده فرانسه ادب را از حیث ادب نمی‌خواستند بلکه آن را به مثابه‌ی وسیله‌ی ابراز عقاید سیاسی می‌دانستند (ماله و ایزاک، ۱۳۶۴: ۲۹۷). در همین راستا دوتوکویل نیز تاکید می‌کند نویسندگان فرانسوی توانسته بودند غرائز، سلیقه‌ها و حتی ویژگی‌های عجیب و غریب یک ادیب را به مردم فرانسه القاء کنند و در هنگامه‌ی عمل تمایلات ادبی را وارد پهنه‌ی سیاست گردانند. وی حتی گفتمان بکار گرفته شده توسط سیاستمداران و توده‌های انقلابی را سرشار از واژه‌های پر زرق و برق ادبی، کلیشه‌های مطمئن

و جمله‌پردازی‌های ادبی می‌داند. این نوشته‌های ادبی که سبب پروراندن عواطف سیاسی گشته بودند در میان همه‌ی طبقات رواج یافته و حتی به آسانی از سوی پست‌ترین طبقات جامعه نیز پذیرفته شده بودند (دوتوکویل، ۱۳۶۵: ۲۷۱). این در حالی است که درست در همان زمان هیچ خبری از خشونت و کنش انقلابی در ادبیات انگلستان نیست و حتی نویسندگان رومانیتیک انگلیسی عمل‌گرا و واقع‌بین بودند (فورست، ۱۳۷۵: ۷۴). در حقیقت رمان نویسان علاوه بر اینکه روایتگر جریان‌ات حاکم بر عصر خود هستند بلکه بخشی فعال و تاثیرگذار و جهت‌بخش در فضای فکری عقیدتی جامعه‌ی خود نیز بوده و هستند.

### تحلیل رمان‌ها

#### الف) رمان‌های فرانسوی

۱) آتالا و رنه اثر شاتو بریان: یکی از ایده‌های مصرح در این رمان که برخاسته از ایده‌های ژان ژاک روسو (ایده‌ی وحشی نجیب) است، نگاه حسرت‌بار به زندگانی ملل وحشی، انسان‌های بدوی و یا بومیان طبیعی است. در حقیقت نویسنده به سرخپوستان به مثابه‌ی انسان‌هایی آرمانی و فرزندان پاک و بی‌غل‌وغش طبیعت نگاه می‌کند. همچنین همانطور که روسو در کتاب "سخنی درباره‌ی نابرابری" نیکبختی و بهروزی آدمی را تنها در دامان طبیعت می‌جوید، در رمان آتالا نیز آنگاه که شاکتا قهرمان داستان به دامان طبیعت می‌رود درست همین مشی را تعقیب می‌کند (بریان، ۱۳۸۳: ۲۱). در عین حال به تاسی از روسو شاتو بریان نیز نگاهی منفی و با افسوس نسبت به مالکیت به عنوان سبب خروج از وضع طبیعی و تمدن و اسباب آن همچون صنعت و... بر هم زنده‌ی آرامش طبیعی دارد.

درد رنه قهرمان داستان او دردی اجتماعی است. این سرکوفتگی‌ها، گرایش‌ها و تمایلات رنه برای زندگی انزواطلبانه در حقیقت نمودهایی از اندیشه‌ی ژان ژاک روسو در کتاب "اعترافات" او است (بریان، ۱۳۸۳: ۲۱). درد جوانی سرگشته و حیران که دورنمایی از آینده را فراروی خود متصور نیست. جامعه از دید او پست و بی‌معنا و فاقد منزلت است. این نوع عدم تعادل روحی که شاتو بریان به وصف آن پرداخته بر افکار هم عصرانش تاثیری ژرف گذارده است. بیشتر جوانان در ۱۸۱۵ خویشتن خویش را در سیمای رنه درک می‌کردند. آنها می‌کوشیدند که خود را با او همساز و هماهنگ گردانند. از این رو پس از رنه بسیاری سعی در بازتولید و بازسازی این شخصیت در آثار و اندیشه‌هایشان کردند (برونل، ۱۳۸۲: ۲۴۴). به طور کلی می‌توان این برداشت را داشت که تزریق نوعی شور رومانیتیک و درونی شدن آن از سوی جوانان و مردمان عادی، سبب ریشه دواندن نوعی رومانیتسم اجتماعی (جعفری، ۱۳۷۸: ۲۵۵) گشته که عاقبت آن نوعی هیجان انقلابی و تلاش رادیکال به مثابه‌ی راهکار تغییر بوده است.

**۲) باباگوریو اثر اونوره دو بالزاک:** بالزاک در این رمان زندگی روزگاران جوانیش را در قالب محصل جوانی بنام "راستینیاک" بازسازی می‌کند. احساساتی که از مشاهده‌ی مفساد اجتماع اشراف شهر پاریس به "راستینیاک" دست می‌دهد، درست همان احساساتی است که به بالزاک در هنگام ورودش در هنگامه‌ی جوانی به پاریس دست داده بود. همان عشق به زندگی و همان انزجار از اوضاع اجتماعی این شهر، همان طور که خود بالزاک احساس می‌کرده است در فکر و روح راستینیاک جلوه می‌کند (بالزاک، ۱۳۸۲: ۱۵). بطور کلی بالزاک جامعه‌ی آن روز فرانسه را مانند یک تابلوی نقاشی پیش چشم خواننده می‌گذارد و هرج و مرج، بی قانونی، ناپایداری، پول پرستی و خودخواهی ذات آدمی را به خوبی جلوه گر می‌کند. از سوی دیگر، بالزاک انسان را موجودی جاه‌طلب می‌داند، چنانکه قهرمانانش همچون "اوژن راستینیاک" در اینجا و یا "لوسین" در "آرزوهای برباد رفته" از این خصلت برخوردارند و همه چیز را قربانی جاه‌طلبی‌ها و خواسته‌هایشان می‌کنند. از همین روست که در نبرد انسان‌ها بر سر مظاهر ثروت و قدرت مبارزه‌ای بی‌امان برقرار است که هر انسانی بهتر به قواعد مبارزه آشنا و پایبند باشد موفق خواهد بود.

**۳) بینوایان اثر ویکتور ماری هوگو:** هوگو در بینوایان سعی در نمایاندن زیرساخت‌های اجتماعی جامعه فرانسه دارد و با تصویرسازی از معضلات اقتصادی و اجتماعی جامعه فقیر فرانسه در جریان داستان شخصیت‌های گوناگون از طبقات مختلف اجتماعی را زیر ذره بین قرار می‌دهد و ظلم و مصیبت‌های مبتلا به آنها را با مبالغه‌ی فراوان شرح می‌دهد. هوگو در شرح داستان نظرات سیاسی گوناگون خود را ابراز می‌دارد تا به معنای واقعی کلمه رمانی سیاسی اجتماعی ارائه کرده باشد. می‌توان در بینوایان تأثیرات خارجی همچون بازتاب رمان‌های سوسیالیست مآبانه و احساساتی ژرژ ساند و نیز تأثیر سوسیالیست‌های فرانسه بالاخص سوسیالیست‌های تخیلی، چون کابه و پرودون و فوریه را مشاهده کرد (سید حسینی، ۱۳۷۸: ۸۳۷). ویکتور هوگو معتقد است انسان نیک زاده شده است (بودلر، ۱۳۷۳: ۱۱۵). و انسان را فطرتاً خوب می‌داند. به اعتقاد او بدی و پستی بر انسان عارض شده و پدیده‌هایی اکتسابی هستند و نه همراه ذات آدمی. وی بر آنست که شهرها و بطور کلی مناسبات و نهادهای حاکم بر آنها خوی آدمی را وحشی می‌سازند. ژان والژان قهرمان داستان نیز در حالیکه در ابتدا یک روستایی ساده لوح بوده، مناسبات غلط نهادهای اجتماعی او را بدل به یک دیو شرور می‌کند (هوگو، ۱۳۵۷: ۴۵۵). در انسان‌شناسی هوگو سمت‌گیری ایدئولوژیک و نگاه سیاسی افراد بسیار تعیین کننده است؛ آنجا که شخصیت‌های ضدانقلاب، بورژوا، اشرافی و محافظه کار قاعدتاً مورد انتقاد قرار می‌گیرند و به عنوان اشخاصی منفی و جزئی از دستگاه و سیستم فساد و ظلم و جور ارزیابی می‌شوند. وی بطور کلی با طبقات و افراد اشرافی، محافظه کار و بطور کلی غیرانقلابی با

دیدنی انتقادی برخورد می نماید و در این بین بورژوازی نیز به سبب عدم همراهی با انقلاب و دارا بودن تفکر غیرانقلابی مورد نقد هوگو است. هوگو با نقد سیاست‌های میانه روانه در جریان رمان توصیفی حماسی از وقایع انقلابی (هوگو، ۱۳۵۷: ۱۳۱۷) بدست می‌دهد و اصولاً انقلاب را یک واقعیت گریزناپذیر و محتوم می‌داند. وی بر این باور است که انقلاب‌ها "نه از یک حادثه بلکه از ضرورت بوجود می‌آیند. انقلاب به منزله ی بازگشتن از ساختگی به واقعی است. هست زیرا که باید که باشد" (هوگو، ۱۳۵۷: ۹۴۷).

۴) **تپلی اثرگی دوموپاسان:** صاحب آثاری چون مادمازل فی فی و هورلا در بیشتر حدود دویست و شصت داستانی که نوشته به زندگی روستایی مردمان منطقه نورماندی، سبک زندگی خانواده‌های کاسب‌کار و بورژوا و طرز زندگی روزمره و متجددانه مردم پاریس پرداخته است. اما تپلی را می توان طنزی اخلاقی و اجتماعی دانست که در آن نویسنده به نوعی شرایط خفت بار ملی برای فرانسویان در دوران جنگ را به تصویر می کشد، به انتقاد از بی اخلاقی و دورویی مردمان و بطور مشخص اقشار بالای اجتماع از قبیل بورژواها و اشراف می پردازد. موپاسان در این داستان علاوه بر آنکه بخشی عمده از ایده های خود در باب انسان را نشان می‌دهد نگاه ویژه ی خود به اجتماع و روابط اجتماعی مورد انتقادش را نیز به تصویر می‌کشد. روستایی‌ها در آثار موپاسان موجودات بدوی اصیلی هستند که به اعتقاد او در حالی که بورژواها سرشار از "دورویی" و "ریاکاری" هستند فرد روستایی عاری از این صفات است. (ریکتی، ۱۳۷۷: ۴۷). در نظر موپاسان فاحشه های روستایی نماینده ی صداقت و اصالتی هستند که او آشکارا آن را می ستود و فقدان آن را در بورژوازی شهری می دید.

۵) **جزیره ی پنگوئن‌ها اثر آنا تول فرانس:** نابودی نظام سرمایه‌داری و شکل گیری جهانی جدید مضمون نهایی این کتاب است. جزیره پنگوئن‌ها، روایتی از تکامل و سیر تکوین انسان به شکل امروزی آن در قالب روایتی تاریخی از قوم خیالی پنگوئن است. در این داستان سرنوشت "قوم پنگوئن" استعاره‌ای از مبدأ تاریخ فرانسه است. آنا تول فرانس به تدریج تاریخ این قوم را پیش می‌برد تا آن را به جامعه سرمایه‌داری و انقلاب اشتراکی و جدال مسلح و تمدن‌های جدید و خطاهایی که عالم بشریت تا ابد به ارتکاب آن محکوم است، می‌کشاند. نقد تمدن و طبعاً انسان عصر تمدن دیگر انگاره‌ی کلیدی این داستان است که البته در دیگر رمان های او نیز تکرار می شود. دیدگاه نویسنده نسبت به مالکیت و بویژه مالکیت ارضی درست همان نگاه ژان ژاک روسو است و این پدیده را به شدت امری مذموم می داند چرا که تنها بر پایه ی زور استوار است و در نتیجه غیرعادلانه است. وی افسوس از دوران اولیه ی بشری می‌خورد و با غبطه به آن روزگار از پلیدی و زشتی عصر جدید یاد می کند. این هوادار انقلاب کمونیستی ۱۹۱۷ در همین راستا اصولاً زیست اشراف و سرمایه داران را سراسر پوچ و

بی معنی می داند و به شدت بر مبارزه با اشراف و حاکمین صاحب ثروت تاکید دارد و صلح و سازش را با سخت ترین جملات تقیح می کند.

۶) **ژرمینال اثر امیل زولا:** نویسنده آثاری ارزشمند همچون روگون ماکار و نانا، در رمان ژرمینال تصاویری از زندگی مشقت بار معدنچیان در حوضه ی ذغال سنگ شمال فرانسه و مبارزات آنها برای دست یافتن به زندگی بهتر را به نمایش می گذارد. تصاویری که شاید بیشتر آنها قرین واقعیت زندگی مردمان آن دوره بوده و به نوعی شکاف ها و تضادهای میان طبقات سرمایه دار و لایه های پایین جامعه را توصیف می کند. این دوتایی در قالب های مختلف خود را نمود می دهد. مقایسه ی خوابگاه کارگران با عمارت های بورژواها، طرز رفتار اربابان با فرزندان خود در برابر شیوه ی حیوانی زیست فرزندان معدنچیان که از همان ابتدای کودکی ناگزیر به کار در معادن هستند، عشقهای آنچنانی اشراف در برابر روابط جنسی وحشیانه و بی بندوبارانه ی کارگران، همه و همه جلوه هایی تلخ از روایت زولا از دشواری وضعیت معدنچیان است که برای زنده ماندن به زندگی و کار حیوانی در جهنم اعماق زمین تن در می دهند تا اربابان نشان به زیست اشرافی خود ادامه دهند. به طور مشخص زولا جانب معدنچیان را می گیرد که به اعتقاد او در حال استعمار شدن هستند.

باید اذعان داشت علی رغم آنکه زولا کمونیست نبود و اما شاید تصاویر ارائه شده از سوی او به مقدار زیادی منطبق با برداشتهای کمونیستی است چنانکه نوع ادبیات واقع گرایانه ی او تا حد زیادی در شوروی سابق تحت عنوان "رنالیسم سوسیالیستی" (زولا، ۱۳۸۳: ۹) مورد ستایش قرار گرفت. در پایان داستان و با وقوع انفجار ما شاهد آن هستیم که هر دو طبقه ی دارای منازعه در داستان خود را مقهور و قربانی نظامی می بینند که به اعتقاد زولا زمان نابودی آن فرا رسیده است (همینگز، ۱۳۷۵: ۲۹۳). در ذهن زولا وضع قوانین تدریجی از نوع "بسیار کم و بسیار دیر" به احتمال بسیار نخواهد توانست جلو "جوانه زدن" "ارتش سیاه و کینه جویی" را بگیرد که توان و نیروی انفجاری آن آنقدر بود که زمین را تکه تکه کند. "در حقیقت هم اکنون "جوانه می زند" تا در قرون بعد "خرمنها" پدید آید.

۷) **سرخ و سیاه اثر استاندال:** قرابتهای زیادی میان سرگذشت نویسنده و نیز خلقیات وی و قهرمان داستانش "ژولین" وجود دارد، از جمله اینکه هر دو با محیط اطراف خود احساس بیگانگی می کنند و به شدت با بورژوازی و اشرافیتی که به چیزی جز مال و ثروت نمی اندیشد و اجتماع را در سیطره ی خود درآورده در ستیزند. همچنین استاندال بخوبی در رمانش

<sup>۱</sup> - عنوان ژرمینال را می توان برخاسته از نام یکی از ماههای تقویم انقلابیون فرانسوی در سال ۱۷۹۲ دانست، اگر چه که معنای "جوانه زدن" (بده، ۱۳۷۷، ۴۶) را نیز با خود به همراه دارد.



روایتگر شهوات و عواطف انسان است. به یک معنا، استنادال سعی داشته تصویری عینی از جامعه ی فرانسه پس از انقلاب را ارائه کند. در حالی که در انقلاب وعده ی برابری و عدالت اجتماعی سر داده شده بود وی از جامعه ای صحبت می کند که عملا در نیل به دعای انقلابی خود ناکام مانده است. کماکان پول و ثروت در دست اشراف و بورژوازی است و طبقات پایین در کشاکش کسب حداقل های معاش. فضای داستان بر کشاکش و تقلا ی فردی از طبقه ی پایین این اجتماع برای بالا رفتن از دیوار بلند مرتبه و مقام طبقات بالای اجتماع تکیه دارد. قهرمان داستان، ژولین به عنوان بخشی از طلب ناپلئون وار پیشرفت در زندگی (زایدل، ۱۳۷۲، ۶۰)، توفیق خود را در دستیابی به دو بانو از طبقه بالا و بدست آوردن آنها می جوید. در حقیقت این امر علاوه بر ارضا کردن جاه طلبی های وی، از لحاظ درونی وی را شادکام می گرداند از این باب که توانسته انتقامی از طبقه ی بالای اجتماع بگیرد. باید گفت نقش شعور طبقاتی در پیدایش و گسترش احساس عشق در نزد قهرمانان سرخ و سیاه حائز اهمیت است (کلن و لیدسکی، ۱۳۷۰، ۷۱). نوع نگاه قهرمان داستان به انسان ها و شخصیت های اطرافش از فیلتر خاصی عبور می کند. ژولین همواره نوعی احساس نفرت (استنادال، ۱۳۸۲، ۴۱۲) و تهوع نسبت به اشراف و ثروتمندان در خود دارد.

نویسنده در سراسر داستان بر نوعی تضاد طبقاتی تاکید دارد. در حقیقت نوعی نزاع طبقاتی یکی از اصول اساسی این رمان است. مارتین ترنل منتقد انگلیسی در نقد خود بر این کتاب اشاره به کلمه ی "دیوار" می نماید و آن را از کلمه های محوری کتاب برمی شمرد. به گفته ی وی "این دیوار در وهله ی اول، حصار ی است که دو دنیای توانگر و بی چیز، دارا و ندار را از هم جدا می کند. از این گذشته برج و بارویی است که دنیای بورژوازی را از تاخت و تاز دهقانان و کارگران نگه می دارد. طبقه ی ممتاز، برغم مهربانی و ادب و نیرومندی، در پشت برج و باروی خود بیکار نشسته است. پیوسته با عناصری که بیرون این برج و بارو هستند، در ستیز است و پیوسته بر دامنه ی برج و باروی خود می افزاید و زمین های تازه ای به چنگ می آورد" (استنادال، ۱۳۸۲: ۶۳۸).

فضای ذهنی و روحی حاکم بر شخصیت های داستان دارای ویژگی های خاص و درخور توجه است. یکی از این موارد سیطره ی انگاره ی "وقوع پیشامد انقلابی در آینده ی نزدیک" است که بر فکر و ذهن مردمان سایه افکنده است. آنچنان که سایه ی سنگین احتمال این پیشامد بر کلیه کنش ها و معادلات شخصیت ها حضور داشته و یک دم آنها را رها نمی کند.

۸) کنت مونت کریستو اثر الکساندر دوما: نویسنده رمان های معروف چون سه تفنگدار، در رمان کنت مونت کریستو فضای طبقاتی و بافت اجتماعی پاریس در قرن ۱۹ را به نوعی به تصویر می کشد. نویسنده سعی دارد با نشان دادن شکاف طبقاتی میان طبقات اعیان و اشراف و

عوام و توده ها، نوع ارزش های اخلاقی و مراودات اجتماعی میان این طبقات را نیز ترسیم کند. دوما قهرمانی از دل طبقات پایین اجتماع را که در اوان جوانی مورد ظلم و ستم متعلقین به جامعه ی اشرافی قرار گرفته به عنوان قهرمان محوری رمان قرار می دهد. این قهرمان در دل فضایی حماسی در حالی که خود را همچون موجودی الهی می داند تمامی حوادث و مقدرات را به سمتی سوق می دهد که سرانجام تمامی افرادی را که به او ظلم کرده بودند به مکافات اعمال خود می رساند. کنت مونت کریستو در جریان مبارزاتش لایه های زیرین جامعه ی اشرافی پاریس را می کاود و نشان می دهد که عناوین و منزلتها چگونه بر مبنایی سست بنیان نهاده شده اند. این قهرمان تمام سعیش را بر دگرگونی و تصفیه ی جامعه ی اشرافی از شخصیت های پست و بد طینت قرار می دهد و در نهایت با رسوا سازی آنان شالوده ی این "اشرافیت ظلمانی" را زیر و زبر می کند. در مجموع دوما روالی دوگانه برای ارزیابی انسان ها دنبال می کند. بخشی از انسان ها که ذاتا بدسرشت هستند و به طوری محتوم راه زوال در پیش می گیرند و گروهی دیگر که نیک سیرت هستند بر منوال زیست اخلاقی طی طریق می کنند. قهرمانان داستان او نیز از این دو گروه بیرون نیستند.

۹) مادام بوواری اثر گوستاو فلوربر: صاحب آثار جاودانه ای چون تربیت احساسات، در مادام بوواری جامعه ی شهرستانی فرانسه پس از انقلاب ۱۸۴۸ را به تصویر می کشد. جایی که جامعه در دستان بورژوازی است و طلیعه های پیشرفت و صنعت روز به روز بیشتر بروز می کنند. فلوربر در این اثر علاوه بر تجزیه و تحلیلی عمیق و ستایش انگیز از تضاد میان رؤیا و واقعیت زندگی، دادخواستی پرهیجان برضد جامعه و سنت ها و قراردادهای و مناسبات حاکم بر آن ارائه می کند. روایت داستان در دل خانواده های معمولی شهرستان و رویدادهای واقعی زندگی روزمره شهرستانی می گذرد. شور و هیجان و عصیانگری های رمانتیک "اما" (قهرمان داستان) که در زناکاریهای بی باکانه ی او بروز می یابند، عملا شکستن قواعد و چهارچوبهای شکل گرفته ی اجتماعی هستند. به گونه ای عجیب اکثر افرادی که در اجتماع موجود در داستان توسط فلوربر معرفی می شوند، مردمی پست، فرومایه، احمق، مبتذل و ناقابلند. وی یک دسته بازیگر کاملا معمولی و مبتذل را برای داستان خود برگزیده و ماجراهای ناشی از روابط مابین آنان را شرح می دهد. فلوربر تمامی حماقتها، حيله ها، سنگ دلی ها و بی عدالتی ها را در بورژوازی جای می دهد. حتی فلوربر نسبت به بالزاک به سبب آنکه وی را نماینده ی سقوط در گنداب تازه به دوران رسیدگان سنگدل و اشراف زادگان گنده دماغ می دانست (دیویس، ۱۳۷۶: ۳۵) منتقد بود. وی می گفت: "من هر کس را که کوتاه فکر باشد، بورژوا می نامم!" (مویسان، ۱۳۷۷: ۱۹۱).

۱۰) **نانون اثر ژرژ ساندر:** نویسنده رمان هایی چون ایندیانا و دلدار و دلباخته، در نانون برشی تاریخی از حیات مردمان فرانسه طی برهه‌ای خاص از تاریخ این کشور ارائه می کند. ساندر با توصیفاتی آرمانی از زندگی مردمان روستایی به روایت بیم ها و امیدهای آنان می پردازد. مردمانی که با امید فراوان به استقبال انقلاب می روند و اما پاره ای انحرافات یاس ها و دلهره های بیشماری بر دل آنان می اندازد. نگاه ساندر به انسان، نگاهی مثبت است و برخاسته از دیدگاه های روسو به نظر می رسد. ساندر موجود بشری را موجودی ذاتا خوب می دانست که اگر چه گاه پستی و رخوت و انحراف را با خود همراه می بیند و اما با آموزش صحیح و در بستر جامعه ای اخلاقی می تواند راه راست را در پیش گیرد. یکی از آرمان های مدنظر ساندر آرمان برابری مردمان فارغ از ثروت و پول و طبقه است. یکی از مسیرهای حرکتی داستان یعنی عشق "نانون" فقیر به "امیلین" ثروتمند اشرافی درست در همین راستاست. ساندر زندگی اشرافی پاریسی را در تباین با زندگی طبیعی مطلوب وصف می کند. از دیگر دلایل مخالفت ساندر با اشراف، مبارزه ی آنان با انقلاب است. نویسنده نگران کینه ی اشراف و روحانیون نسبت به انقلاب (ساندر، ۱۳۸۶: ۱۲۴) است چرا که نمی خواهد این کینه با برخورد طرف مقابل فجایع بیشتری رقم زند و راه انقلاب را منحرف گرداند. بطور کلی ژرژ ساندر نگاه مثبتی به انقلاب داشته چنانکه نقل شده، ساندر با شور و هیجان فراوان در انقلاب ۱۸۴۹ شرکت داشته است (برونل، ۱۳۸۲: ۱۹۶). ساندر که تجسم بخش روح روسو خوانده شده (تراویک، ۱۳۸۳: ۴۶۰) عزم انقلابی را حرکتی لازم و شایسته می داند که می تواند اصلاح جامعه و بهروزی انسان ها را سبب شود.

### ب) رمان های انگلیسی

۱) **آیوانهو اثر والتر اسکات:** درباره ی اسکات باید متذکر شد که حماسه سرایی های او با خلق انسان هایی میسر می شود که شاید از لحاظ نوع شخصیت پردازی مصنوع و غیرواقعی باشند. از همین رو نگاه کلیشه ای به انسان ها تعقیب می شود. یک دسته آدمیان نیک نهاد و نیک سرشت هستند که غالبا در نجیب زاده ها و خرده مالک های ساکسون خلاصه می شود و نقطه ی اوج آن در آیوانهو و یا حتی ریچارد شیر دل است. دسته ی دیگر نورمنها هستند که افرادی بدنهاد و ظالم و شهوت پرست هستند و تقریبا همگی آنها با خوی تجاوز گرانه و تعدی گرانه ای انسان های دیگر را تحت ظلم و ستم قرار می دهند. اما یک نکته که شاید حائز اهمیت باشد نگاه کلی اسکات به انسان های داستان است که با اندکی اغماض می توان به این نتیجه رسید که به استثنای قهرمانان اصلی داستان همچون آیوانهو یا لاکسلی، بقیه

افرادی متوسط هستند. این چنین است که تنها نورمن‌ها نیستند که انسان‌هایی خودخواه و خواهش‌گر نشان داده می‌شوند که ساکسون‌ها نیز از این مسئله بی‌نصیب نیستند. اسکات در به تصویر کشیدن فضای انگلستان آن زمان به کرات فضای طبقاتی و نوعی تمایزات طبقاتی را روایت می‌کند. جلوه‌هایی ویژه از طرز رفتار، معاشرت و حتی لباس پوشیدن مردمان طبقات بالا و اشراف و نجیب‌زادگان ترسیم می‌شود. این مسئله حتی در سطح مستقر شدن مردمان در جایگاه تماشاچیان در صحنه‌ی مبارزه‌ی شوالیه‌ها نیز جلوه‌گر می‌شود و حاکم بودن فضای طبقاتی در جامعه‌ی انگلستان آن زمان را به ذهن متبادر می‌کند. اما نکته‌ی جالب توجه نوعی روایت خنثی و گاه حتی مثبت از چنین موقعیتی است که نه تنها انسان‌ها معترض به چنین وضعیتی نشان داده نمی‌شوند که به نوعی این موقعیت را درونی کرده‌اند. خود اسکات در زندگی شخصی‌اش این توفیق را داشت که به سلک نجیب‌زادگان در آید و در داستان نیز عملاً اعتبار شایانی برای اشرافیت و نجیب‌زادگی ساکسونی قائل می‌شود.

**۲) باکره و کولی اثر دی ایچ لارنس:** بطور کلی درون‌مایه اصلی داستان‌های لارنس این است که در جامعه صنعتی، انسان ارتباط خود را با درونی‌ترین احساس‌هایش گم می‌کند. گزینه و احساسات طبیعی انسانی مجرای برای بروز نمی‌یابند و فضای حاکم بر جامعه و ترتیبات و قواعد آن این امیال را سرکوب می‌کند. در باکره و کولی، ایوت قهرمان اصلی داستان در فضایی محافظه‌کار ساکن است که نوعی نظم و سکون مطلق توسط مادر بزرگ به عنوان مظهر قدرت بر خانه حکمفرما گشته است. این عمارت در مقیاسی کوچکتر "فضای جامعه‌ی آن زمان و "اهرمهای سرکوبگر" درون آن را به تصویر می‌کشد. در عین حال ماجرا نقش محوری یک فرد متعلق به طبقات پایین و یا به بیان بهتر حاشیه‌ای اجتماع در تغییر زندگی طبقات بالا و آبرومند و خانواده‌های اغنیا را نشان می‌دهد. در تصور کلی لارنس از انسان، موجودی تصویر می‌شود که طبعی غریزی دارد و خودخواه و لذت‌جو است. انسان مدنظر لارنس ماهیتی سیال و ناپایدار دارد و در لحظه در پی بها دادن به غرایز خفته‌اش است. لارنس معتقد است انسان بایست به خواهش‌ها و آمالش جامه‌ی عمل پوشاند. از همین روی بر این امر تاکید دارد که عشق آن‌گونه که جامعه مدعی آن است فارغ از جنبه‌های جنسی حیوانی نیست. در حقیقت شهوت و خودخواهی برخلاف باور رایج جامعه نه ارزش‌هایی پست که به اعتقاد لارنس حقیقت‌هایی هستند که غیرقابل انکارند.

**۳) بلندی‌های بادگیر اثر امیلی برونته:** در بلندبهای بادگیر به عنوان تنها رمان این نویسنده، به خوبی سرکشی‌های انسان‌های آن عصر در قالب داستانی عشقی به نمایش گذارده می‌شود. فضای داستان تحت تاثیر عشق شهوانی و وحشتناک انسانی قرار دارد که زندگانی

تمامی شخصیت ها را تحت الشعاع خود قرار می دهد. "وادرینگ هایتز" نام عمارت محل سکونت "هیت کلیف" در لهجه ی محلی جایی است که به هنگام طوفان در معرض وزش بادهای شدید باشد (برونته، ۱۳۷۶، ص ۳). می توان این برداشت را داشت که بلندی هایی که در این اثر به آن ها اشاره می شود نمادی از بی حفاظ بودن محیط خانواده ای است که بی شباهت به خانواده خود نویسنده نیست و هرگز یارای رهانیدن خود از شر بادهای تهدیدگر زندگیشان را ندارند. وی به طور مشخص بدبین به انسان بود و بشر را موجودی خودخواه، شهوت ران و حيله گر می دانست. این باور شخصی او که بسیاری منتقدان آن را سبب اصلی نوع شخصیت پردازی قهرمانان داستان دانسته اند (موام، ۱۳۷۰، ص ۲۲۴)، در "بلندیهای بادگیر" به آنجا می انجامد که صرف نظر از نوع نقش مثبت یا منفی قهرمانان داستان، این افراد غالباً با صفات و خصوصیات معرفی می شوند که نه تنها ارائه گر تصویری آرمانی از بشر نیستند که بیشتر ضعف ها و کاستی ها و نواقص اخلاقی ذاتی انسان را یادآور می شوند. وی مردان و زنانی ارائه می دهد که حد نهایی خودخواهی، قدرت و هوس رانی را نشان می دهند. منتقدی در یکی از نشریات آن زمان نقدی بر برونته نوشت که در بخشی از آن آمده است: "در بلندی های بادگیر خواندن شرح جزئیات ظلم و جور و رفتار غیر انسانی آدمها و اهریمنی ترین شکل نفرت و کینه توزی خواننده را بهت زده، مشمز، و بیش و کم منقلب می کند و بلافاصله بعد از آن با صحنه هایی مواجه می شود که با قدرت تمام از نیروی مافوق بشری عشق حکایت می کنند" (فرنگ، ۱۳۸۵، ص ۴۴۹).

۴) **جود گمنام اثر تامس هاردی:** هاردی در داستان هایش نگاهی رومانیک به مردم و مناطق روستایی دارد و اما زندگی و زیست آدمیان را از دریچه ای واقع گرایانه و نه از پشت دریچه های رومانیک به نظاره می نشیند. جود گمنام نیز روایتی است از ماجرای یک روستایی جاه طلب که در میانه ی عقلانیت و لذت جویی خویش گرفتار آمده و از همین روی نیز کارش به تباهی می کشد. روایتی که هاردی از محدودیت ها و درد و رنج های دنیای کنونی ارائه می دهد در همراهی با لذت ها و خواهش هایی که مورد خواست طبع بشری هستند همه و همه روایتی تلخ از سرنوشت جود (قهرمان داستان) به مثابه ی انسانی متوسط و معمولی می زند که در دوراهی عقلانیت و غریزه گرفتار آمده است. در این رمان نیز همچون سایر آثار هاردی انسان ها مسلط بر سرنوشت خویش نیستند، بلکه در اختیار نیروهای بی تفاوتی هستند که اعمال و روابط آنها با دیگران را رقم می زنند. همچنین هاردی قهرمانی خلق می کند که علی رغم ترسیم آینده ای مشخص برای خود اسیر نیروهای غریزی و خواهش ها و امیالش می شود و از فرجام عقلانی که برای خود ترسیم کرده بود باز می ماند. علیرغم آن که هاردی دست تقدیر و سرنوشت و نیروهای بیرونی را در زندگی قهرمانش دخیل می کند و اما این

نیروهای بیرونی در همراهی با ضرورت‌های ماهیت خود قهرمان یعنی امیال و گرایش قرار گرفته فرجام او را رقم می‌زنند.

**(۵) چهره‌ی مرد هنرمند در جوانی اثر جیمز جویس:** نخستین رمان جیمز جویس در واقع رویدادنگاری زمانه‌ی آغازین زندگی استیون ددالوس یا شخص جیمز جویس است که در حال‌گذران بیست سال ابتدایی زندگی‌اش است. در جریان رمان، خودآگاهی فزاینده‌ی ددالوس در مقام یک هنرمند، او را بر آن می‌دارد، تا از حقارت و کوتاه نظری دنیایی که در آن زندگی می‌کند و از پیوندهای خانوادگی، ملیت‌گرایی و مذهب کاتولیک رویگردان شود. انسان، در نگاه جویس اصولاً درگیر خواهش‌ها و وسوسه‌های نفس خود است. به اعتقاد جویس به زنجیرکشاندن این امیال بشری سرکوب فردیت انسانی و به اسارت و بندگی کشاندن اوست. انسان مطرح در "چهره‌ی مرد هنرمند در جوانی" کمترین وابستگی را تحمل نخواهد کرد حتی اگر خانواده باشد، حتی اگر مذهب باشد و حتی میهن. شکوفایی استعدادها و خلاقیت‌های نهفته در طبیعت انسانی هدفی است که این انسان در پی آنهاست.

**(۶) داستان دو شهر اثر چارلز دیکنز:** دیکنز در داستان دو شهر به پردازش سرنوشت یک خانواده و نزدیکانشان در شرایط ملتهب و نابسامان وقوع انقلاب فرانسه می‌پردازد. وی در ابتدای داستان نقبی به شرایط پیش از وقوع انقلاب در فرانسه می‌زند و نشان می‌دهد که چگونه بی‌خردی و بی‌کفایتی اشراف زمینه‌ساز وقوع انقلاب در این کشور می‌شود. از سوی دیگر وی که بشدت هراسان از انقلاب است به ترتیبی دردناک عواقب انقلاب را در سطح جامعه نشان می‌دهد. به نظر دیکنز انقلاب یک عفریت است (اورول، ۱۳۷۸: ۵۷). صحنه‌های انقلابی داستان که به طرزی کابوس‌وار به نمایش گذاشته می‌شوند، ترس و وحشت پایان‌ناپذیر پسا انقلابی، صحنه‌های کشتار دسته‌جمعی، توده‌های وحشی همیشه حاضر، حضور بی‌پایان جاسوسان و بی‌عدالتی رو به فزون، همه و همه هراس دیکنز از انقلاب را به تصویر می‌کشد. توصیف خیل عظیم انسان‌های سنگدلی که با حضور در صحنه‌های دادگاه و یا اعدام یک انسان، با شور و اشتیاق فراوان فریاد می‌کشند و به طرزی جنون‌آمیز از آن استقبال می‌کنند، نیز در همین راستاست. بطور کلی انتقاد دیکنز از جامعه مبنایی اخلاقی دارد. او از پاره‌ای از مناسبات و نهادهای اجتماعی همچون قانون، حکومت پارلمانی و نظام تعلیم و تربیت انتقاد می‌کند و اما این نقد به ارائه‌ی جایگزینی برای وضع موجود نمی‌انجامد که بیشتر آنچه مد نظر او قرار می‌گیرد، تغییر طبیعت بشر است و نه ساختار جامعه (اورول، ۱۳۷۸: ۵۸). اورول می‌گوید: "چهره‌ی دیکنز چهره‌ی کسی است که همواره در حال جنگ با چیزی است اما در ملاءعام می‌جنگد و نمی‌هراسد، چهره‌ی مردی است که خشمش از سر بزرگواری است، چهره‌ی یک لیبرال قرن نوزدهمی، یک اندیشه‌ی آزاد" (اورول، ۱۳۷۸: ۶۱).

۷) **دنیای قشنگ نو اثر آلدوس هاکسلی:** دنیای قشنگ نو را می توان کنایه ای از دنیایی پیشرفته انگاشت که به لطف پیشرفت علم و تکنولوژی، سلامت تامین شده، فقر از جهان رخت بر بسته و دیگر از جنگ خبری نیست و از همین رو افراد آن کاملا و برای همیشه خوشحال هستند. پس مشکل هاکسلی در کجاست؟ او پاشنه آشیل چنین آرمان شهری را فدا کردن آزادی تفکر و رشد طبیعی امیال و نیازهای روحی انسان ها و در یک کلام "پایمال شدن فردیت انسان ها" می داند. به اعتقاد او در چنین جامعه ای که خوشبختی بر پایه نیازهای جسمی و لذت جویی و فارغ از اندیشه های فردی خود انسان هاست، مسائلی مثل خانواده، تنوع فرهنگی، مذهب و فلسفه وجود خارجی ندارند. هر چند که در این داستان هم هاکسلی در پی "انسانی طبیعی با احساساتی طبیعی" است. نکته ی جالب آنکه هاکسلی علیرغم تمام انتقاداتش به دنیای جدید اما باز هم آلترناتیو را در دل همین دنیا می جوید و صرفا در پی اصلاح آن بر می آید. هاکسلی امکان "سلامت عقل" را در دل همین دنیا دنبال می کند، چرا که به نظر او در همین دنیا و در همین جامعه اقتصاد غیرمتمرکز وجود دارد، سیاست مشارکتی هست و از علم و تکنولوژی بیشترین استفاده ممکن صورت می گیرد.

۸) **غرور و تعصب اثر جین آستین:** آستین در این رمان روایت گر زندگی جامعه ی انگلیسی اوایل قرن نوزده و تشریح گر ویژگیهای نوع انسان انگلیسی این دوره است: نوعی احساس نظم، کف نفس و خویشنداری؛ نوعی دیرجوشی غرورآمیز؛ نوعی حرکت ضد روشنفکری؛ نگرانی درباره ی تبار و گذشته ی اجتماعی و احترام به سنت و نهایتا حالتی احتیاط آمیز نسبت به شر و شور رومانیتیک و احساسی فرانسوی (ساوژام، ۱۳۷۲، ص ۹۳). اشخاص داستان های او از میان همین مردمان عادی برگزیده می شوند و نه افراد برجسته و با همین مردم معمولی و ساده دنیای داستانی خود را پرورش می دهد. آستین در دوره ای می زیست که طبقه متوسط در انگلیس رو به شکوفایی بود و این کشور ارباب جهان به حساب می آمد. در آن زمان طبقه ای نوکیسه شکل گرفته بود که بسیاری از ارزش های جامعه قدیم را از بین می برد و ارزش هایی تازه را پایه می گذارد. طبقه ی اشراف و امتیاز بزرگ اشرافزادگی رفته رفته رو به زوال بود (ساوژام، ۱۳۷۲، ص ۶۲) و کشاورزان، تجار، کارخانه داران، کسبه و وکلای موفق مایل بودند که در موقعیتهای برتر اجتماعی با طبقه ی اعیان سهیم گردند. از همین رو شارلوت برونته نویسنده ی شهیر انگلیسی او را یک رمان نویس "اشرافی" و نه "انسانی" می داند (ساوژام، ۱۳۷۲، ص ۳۶). در پاسخ به این انتقادات سامرست موآم معتقد است که وی "همان اعتقاداتی را داشت که در عصر او رایج بود و تا آنجا که آدم می تواند از روی کتابها و نامه های او قضاوت کند، از اوضاع و احوالی که حاکم بر محیط او بود، کاملا راضی بود. جین آستین تردید نداشت که امتیازات اجتماعی اهمیت دارد و این را امر طبیعی می دانست که فقیر و غنی

وجود داشته باشد. پسر کوچک یک "جتلمن"، از راه کشیش شدن و شغل نان و آب داری که به او می دادند، از هر جهت مرفه بود؛ مردان جوان، با نفوذ قوم و خویش های مقتدر خود، در خدمت پادشاه، پیشرفت و ترقی می کردند. کار زن، ازدواج کردن بود؛ البته ازدواجی که از روی عشق و علاقه صورت می گرفت ولی در شرایط رضایت بخش مالی؛ همه ی اینها جزو نظام زندگی بود و نشانی در دست نیست که میس استین، در آن چیز قابل اعتراضی می دید. خانواده ی او وابسته به روحانیون و اعیان و مالک بود و رمان های او مربوط به طبقه ی دیگری نیست" (موآم، ۱۳۷۰: ۲۸۶ و ۲۸۷).

**۹) لبه ی تیغ اثر ویلیام سامرست موام:** "لبه ی تیغ" حکایت زندگی لاری، جوانی بازگشته از جنگ است که راه خود را از معشوقه اش جدا می بیند و برای یافتن پاسخی برای پرسش هایی که در ذهنش می گذرد راه دیگر در پیش می گیرد و سرانجام به آنچه می خواهد می رسد. دغدغه ی اصلی موآم توفیق قهرمانانش در نیل به غایاتشان است. در اینجا لاری به دنبال یافتن جوابی برای پرسش های فلسفیش است و این مسئله از سوی موآم با احترام مواجه می شود. در عین حال، موآم جامعه و شرایط حاکم بر آن را زیر سوال نمی برد، بلکه با علم به مناسبات درونی آن و به رسمیت شناختن چارچوب و ساختار آن قهرمان خود را در دل موقعیت ها و مراتب موجود استعلا می بخشد. به تصویر کشیدن ساختار جامعه ی طبقاتی انگلیسی و اشاره به پیوند طبقات مختلف در کنار یکدیگر این صلح و آشتی در سطح جامعه را بیشتر به رخ می کشد. موآم همچنین انتظار چندانی از قهرمانان خود ندارد و این انسان های معمولی را به شکلی متوسط نشان می دهد و در مورد آنها سخت گیری آن چنانی نشان نمی دهد. در حقیقت وی با انتظار کمی که از انسان داستان خود دارد چندان بر خطاها و کژرویه های آن انگشت نمی گذارد شاید که آن را جزئی از طبیعتش می داند.

**۱۰) میدل مارچ اثر جورج الیوت:** هیچ رمان نویس انگلیسی حتی چارلز دیکنز در توصیف مکانهای عمومی و شرح روابط آدمیان در دل این مکانها به اندازه ی جورج الیوت چیره دست نیست (لتیس کوپر، ۱۳۷۷، ص ۳۹). الیوت این روند را در میدل مارچ نیز پی گرفته و در جریان این داستان با روایت چندین زندگی جلوه های گوناگونی از حیات و زندگی بشری را روایت می کند. او را یکی از عقلانی ترین رمان نویسان انگلستان خوانده اند، اما در این روند او هیچ اثری از تحقیر و استهزا و یا به زیر سوال بردن مردمان طبقه ی متوسط به چشم نمی خورد. انسان در آثار او نسبت به آثار بسیاری از رمان نویسان دیگر پیچیده تر است و قهرمانانی توسط او خلق می شوند که دارای شخصیت هایی هستند که به طبع بشر نزدیکتر است. الیوت در شرح داستان خود کمترین اشاره ای به شکاف های اجتماعی از قبیل فقیر و غنی و یا تضادهای طبقاتی نمی نماید و تمامی شخصیت ها را در صلح و آرامش در کنار هم حفظ



می کند. در حالی که الیوت در زمانه ای مقارن با شکوفایی نخستین نشانه ها و نمادهای صنعتی شدن در روستاها و شهرهای انگلستان زیست می کرد. وی که در روستا پرورش یافته درصدد نفی این پدیده های نوین بر نمی آید که از اشخاص کارخانه دار نیز به عنوان انسان هایی چون سایر اقشار جامعه در رمان خود بهره می گیرد. گفته شده از بعد سیاسی نیز الیوت به هیچ روی انقلابی نبود و درک او از انقلاب، اصلاح و بهبود تدریجی وضعیت و شرایط بارآمدن کودکان بود.

### نتیجه

در جریان این مقاله با مطالعه ده رمان فرانسوی و انگلیسی قرن نوزدهم و تحلیل محتوای انسان شناختی آنها ردپای نوع نگاه ماهوی و برداشت از سرشت انسان و در عین حال توالی آن در زیست سیاسی اجتماعی مردمان این کشور پی گرفته شد. اینکه نویسندگان در نگارش رمان ها و در پی شخصیت پردازی قهرمانان داستان هاشان چه نوع توانایی ها، انتظارات و شاخصه هایی برای آنها تعریف می کنند و در این بین چه نوع بینشی را پیرامون کلیت مردمان به تصویر می کشند. قهرمانانی نیک سیرت و نیک سرشت با خصوصیات متعالی به تصویر می کشند و یا مردمانی متوسط با تمامی نقائص و محدودیتهای یک بشر معمولی را می پرورند. این انسان مسلط بر غرایز و امیال و شهوات و خواهشهای نفسانی خویش متوجه به ایده آل و اخلاق است و یا رفتار و کنشها و نحوه ی زیستش تحت تاثیر خصایص طبیعی و غریزش قرار دارد. این که قهرمانان داستان در چه فضایی خلق می شوند و نگاه نویسنده به آنها خاص گرا، طبقاتی و یا بر اساس فقر/ثروت و اصالت/بی ریشگی آنهاست یا نه. موضع گیری نویسنده نسبت به انسان های فقیر و طبقات پایین جامعه با آدمیان متعلق به طبقات بالا و اشرافی چگونه است. در عین حال نویسنده با به تصویر کشیدن نوع خاصی از انسان در قبال مشکلات و ناهنجارهای اجتماعی چه رویکردی را در نظر می گیرد. می توان انتظار داشت خلق قهرمانی نیک سیرت و پاک نهاد که در دل اجتماعی فاسد متولد شده عاقبت به تعقیب مبارزه و خلق کنش انقلابی از سوی او منجر شود. در نقطه ی مقابل با خلق انسانی درگیر و در بند آمل و امیال غریزی و در عین حال تواناییهای محدود در حوزه ی اخلاق و اصلاح نمی توان انتظار چندانی از او داشت و در نتیجه برای تغییر شرایط جامعه رهیافت مبارزاتی حماسی نیک در مقابل شر را مد نظر قرار داد.

در مجموع در غالب آثار بررسی شده انگلیسی با داستانهایی مواجه می شویم که خالق اثر با معرفی انسان های تراز واقع، زندگی روزمره ی طبقات متوسط، اشرافی و نیز مردمان عادی جامعه را به زیر ذره بین برده است. انسان هایی قابل مشاهده و باور پذیر که خواننده ی

داستان حضور آنها را در وجود و یا در اطراف خود گاه بطور روزمره مشاهده می کند. در اکثر این داستان‌ها نویسنده فاقد نگاه طبقاتی بوده و با عدم تمایز بین انسان اشرافی و انسان طبقه‌ی پایین، انسان را به مثابه‌ی ماهیتی که عوارض طبقاتی و نظایر آن تأثیر چندانی بر احوال روحی و روانی و چیستی اخلاقی و استعداد تغییر در او ندارد بررسی می کند.

تحلیل رمان‌های فرانسوی آشکارا تقویت نوع متقابلی از نگاه به انسان و در نتیجه نوع خاصی از اندیشه‌ی سیاسی را آشکار می سازد. در غالب این آثار برداشت متعالی از فطرت بشری سبب خلق قهرمانانی می شود که تغییر ارکان جامعه و ترتیبات اجتماعی مسبب وضع موجود را در دستور کار خود قرار می دهند. در حقیقت اجتماع موجود که به زعم اکثر نویسندگان مورد بررسی فاسد و منحط است، سبب انحطاط بشر پاک نهاد شده و زیست او را به زوال برده است. این نکته آنجا بیشتر قابل توجه می شود که بسیاری از این نویسندگان قرن نوزدهمی بر این باور بودند که باید به نام طبقه‌ی نخبه در راه تغییر شرایط موجود در فرانسه گام بردارند. این نویسندگان پی گیری ایده‌های آرمانی سیاسی اجتماعی خود را هم زمان و موازی در زندگی و در رمان هایشان پی می گرفتند و قهرمانان مخلوق خود را هم در صحنه داستان در چنین جنبش‌هایی شرکت می دادند و غالباً به همین منوال در جنبش‌های رادیکال و چپ گرایانه شرکت می جستند. اگر آناتول فرانس هوادار شدید انقلاب کمونیستی بود، ژرژ ساندر نیز در سال ۱۸۴۸ اعلامیه‌هایی سوسیالیستی به نفع حکومت تازه انتشار می داد. اینان بر این اعتقاد بودند که اگر کسی بتواند فرانسه را به آینده‌ای زیباتر رهنمون شود، توده‌ی مردم هستند. اینان عقیده داشتند که چون توده‌ی مردم، به خلاف "اشرافیت چپاول‌گر"، "آریستوکراسی نالایق" و "بورژوازی منفعت طلب"، به طبیعت نزدیک‌ترین، دارای توان و سرشت و غرائز پاک‌تری هستند که در سایه‌ی آن قادر به تغییر شرایط و ترتیبات اجتماعی وضع موجود هستند. رویای آرمان پرستانه‌ی نویسندگان فرانسوی در زمینه‌ی رفع ریشه‌ی بدیها و پلیدیهای اجتماع بر همین نقطه‌ی عزیمت انسان شناختی استوار بود که از طریق رمان‌ها هم در ذهن مردم می نشست و یک فرهنگ سیاسی خاص را رواج می داد. آنها تأکید داشتند مردم می توانند بدی و تاریکی را هم در خودشان و هم در اجتماع از بیخ بر کنند و بدین گونه روزگاری سرشار از خوشبختی و سعادت برای خود رقم زنند. چنین نگاهی به انسان درون مایه‌ی آثار بسیاری از نویسندگان فرانسوی شد و از این رو قهرمانانی خلق شدند که با تمهید راه و رسم مبارزه بر طبل تغییر وضع موجود کوبیدند. شاید از همین روست که با گذری بر وقایع سیاسی اجتماعی در این کشور می‌توان گستره‌ی نگاه رادیکال و انقلابی و تحرکات اعتراض آمیز مداوم را به کرات مشاهده نمود. علاوه بر آنکه انقلاب‌های اساسی همچون انقلاب‌های سال‌های ۱۷۸۹ و ۱۸۴۴ تحولاتی سیاسی با دامنه‌ی تغییرات بنیادین در این

کشور بودند و تغییرات مکرر نظام های سیاسی، بخشی مهم از تاریخ تحولات این کشور را تشکیل می دهند، روند شورشهای مردمی در این کشور همچون شورشهای دانشجویی می ۱۹۶۸ فرانسه نیز فراموش ناشدنی هستند. امروزه نیز اعتصابات و شورشهای مختلف در فرانسه ی قرن بیست و یکم هر از چندگاهی مشاهده می شوند و نشان از سیطره ی نوعی نگاه مبتنی بر حرکت رادیکال در فرهنگ سیاسی فرانسوی دارد که همچون آتش زیر خاکستر در هر موقعیت مساعد آماده ی اشتعال و برافروختن شورش و اعتصاب و دیگر تحرکات رادیکال است.

### منابع و مأخذ:

#### الف. فارسی:

۱. آستین، جین (۱۳۸۶). *غرور و تعصب*، ترجمه ی رضا رضایی، چاپ سوم، تهران: نشر نی .
۲. استاندال (۱۳۸۲). *سرخ و سیاه*، ترجمه ی عبدالله توکل، چاپ هشتم تهران: تابستان، انتشارات نیلوفر .
۳. اسکات، سروالتر (۱۳۸۶). *آبوانهو*، ترجمه تهمینه مظفری، تهران: نشر مرکز .
۴. الیوت، جرج (۱۳۸۳). *میدل مارچ*، ترجمه مینا سرابی، چاپ چهارم، تهران: نشر دنیای نو.
۵. اورول، جورج (۱۳۷۸). "چارلز دیکنز انقلابی یا رادیکال"، ترجمه احمد علیقلیان، کیان، سال نهم، شماره ۴۹، ص ۵۷-۶۱.
۶. بالزاک، اونوره (۱۳۸۲). *باباگوریو*، ترجمه ی ادوارد ژوزف، چاپ دوم، تهران: انتشارات ققنوس.
۷. بده، ژان آلبر (۱۳۷۷). *امیل زولا*، ترجمه علی اکبر معصوم بیگی، تهران: انتشارات کهکشان .
۸. برلین، آیزایا (۱۳۸۵). *ریشه های رومانیسم*، ترجمه عبدالله کوثری، تهران: نشر ماهی.
۹. برلین، آیزایا (۱۳۸۵). *سرشت تلخ بشر*، ترجمه لیلا سازگار، تهران: نشر ققنوس .
۱۰. بریان، شاتو (۱۳۸۰). *آتالا و رنه*، ترجمه ی میرجلال الدین کزازی، چاپ چهارم، تهران: نشر مرکز.
۱۱. بروئل، پیر، نویسمن، دنی (۱۳۸۲). *درآمدی بر ادبیات فرانسه*، ترجمه فاطمه عشقی، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
۱۲. برونته، امیلی (۱۳۷۶). *بلندیهای بادگیر*، ترجمه علی اصغر بهرام بیگی، چاپ دهم، تهران: نشر جامی .
۱۳. بشیریه حسین (۱۳۸۳). *لیبرالیسم و محافظه کاری*، چاپ پنجم، تهران: نشرنی.
۱۴. بودلر، شارل (تابستان ۱۳۷۳): "بینوایان"، ترجمه سیاوش سرتیپی، *ارغنون*، سال اول، شماره ۲، ص ۱۰۹-۱۱۷.
۱۵. تراویک، باکتر (۱۳۸۳). *تاریخ ادبیات جهان (جلد اول و دوم)*، ترجمه ی عربعلی رضائی، چاپ سوم، تهران: نشر فرزانه .
۱۶. جعفری، مسعود (۱۳۷۸). *سیر رمانتیسم در اروپا*، تهران: نشر مرکز.
۱۷. جویس، جیمز (۱۳۸۵). *چهره ی مرد هنرمند در جوانی*، ترجمه ی منوچهر بدیعی، چاپ دوم، تهران: انتشارات نیلوفر .
۱۸. خانلری، زهره (۱۳۷۵). *تاریخ ادبیات جهان*، تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۹. دوتوکویل، الکسی (۱۳۶۵). *انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن*، ترجمه ی محسن ثلاثی، تهران: نشر نقره.
۲۰. دوما، الکساندر (۱۳۸۲). *کنت مونت کریستو*، ترجمه محمد طاهر میرزا اسکندری، تهران: نشر هرمس.
۲۱. دیکنز، چارلز (۱۳۸۶). *داستان دو شهر*، ترجمه ی مهرداد نبیلی، چاپ دوم، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز .
۲۲. دیویس، لنارد جی (۱۳۷۶). *گوستاو فلوبر*، ترجمه ی مینو مشیری، نشر نشانه، تهران.
۲۳. ریکنی، جان (۱۳۷۷). *گی دو موپاسان*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: انتشارات کهکشان .
۲۴. زایدل، میشل (بهار ۱۳۷۲). *استندال*، ترجمه ی عبدالله توکل، تهران: نشر سمر.
۲۵. زولا، امیل (بهار ۱۳۸۴). *ژرمنال*، ترجمه ی سروش حبیبی، چاپ سوم، تهران: نشر نیلوفر .
۲۶. ساند، ژرژ (۱۳۸۶). *نانون*، ترجمه ی قاسم صنعوی، تهران: نشر علم .
۲۷. ساوژام، برایان (۱۳۷۲). *جین آستین*، ترجمه ی گلی امامی، تهران: نشر نشانه .

۲۸. سید حسینی، سید رضا، سرپرست، (۱۳۷۸). *فرهنگ آثار*. تهران: سروش.
۲۹. فرانس، آنا تول (۱۳۵۷). *جزیره ی پنگوئن‌ها*، ترجمه ی محمد قاضی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات ابن سینا.
۳۰. فلور، گوستاو (۱۳۸۶). *مادام بوواری*، ترجمه ی مهدی سبحانی، تهران: نشر مرکز.
۳۱. فکوهی، ناصر (۱۳۸۵). *پاره های انسان شناسی*، نشر نی.
۳۲. کلن، کریستین و لیدسکی، پل (۱۳۷۰). *تفسیری بر سرخ و سیاه استندال*، ترجمه ی محمد تقی غیاثی، تهران: امیرکبیر.
۳۳. کوپر، لئیس (۱۳۷۷). *جورج الیوت*، ترجمه انوشه حمزه ای، تهران: نشر کهکشان.
۳۴. گرانت، ریچارد بی (۱۳۷۳). *ویکتور هوگو*، ترجمه عبدالله توکل، چاپ اول، تهران: نشر کهکشان.
۳۵. فرنک، کاترین (۱۳۸۵). *جان آزاده (زندگی نامه امیلی پروتته)*، ترجمه فیروزان زهادی، تهران: فرزانه روز.
۳۶. لارنس، دی ایچ. (۱۳۸۳). *باکره و کولی*، ترجمه کاوه میرعباسی، تهران: لوح فکر.
۳۷. لوکاس، هنری (۱۳۸۲). *تاریخ تمدن (جلد دوم)*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: نشر .
۳۸. مالوری، فیلیپ (۱۳۸۱). *ادبیات و حقوق*، ترجمه ی مرتضی کلانتریان، تهران: نشر آگه .
۳۹. ماله، آلبر، ایزاک، ژول (۱۳۶۴). *تاریخ قرن هجدهم، انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون*، ترجمه رشید یاسمی، چاپ ششم (تهران: امیرکبیر).
۴۰. مردیها، مرتضی (۱۳۸۴). *میانی نقد فکر سیاسی*، تهران: نشر نی.
۴۱. موآم، سامرست (۱۳۷۰). *درباره ی رمان و داستان کوتاه*، ترجمه ی کاوه دهگان، چاپ پنجم، تهران: شرکت کتابهای جیبی.
۴۲. موآم، سامرست (۱۳۸۵). *لبه ی تیغ*، ترجمه ی مهرداد نیلی، چاپ هشتم، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
۴۳. مویاسان، گی دو (۱۳۸۳). *تیلی و ۱۲ داستان کوتاه دیگر*، ترجمه ی فیروزه دیلمقانی، تهران: نشر کتاب روشن.
۴۴. میرید، سید مهدی (۱۳۸۷). "بررسی تطبیقی انگاره های انسان شناسانه در ادبیات و تاثیر آن بر فرهنگ سیاسی (مورد فرانسه و انگلستان قرن ۱۹)"، رساله دوره کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده حقوق
۴۵. هاردی، تامس (۱۳۷۷). *جود گمنام*، ترجمه ی فریدون زاهدی، چاپ دوم، تهران: انتشارات شقایق.
۴۶. هاکسلی آلدوس (۱۳۷۸). *دنیای قشنگ نو*، ترجمه سعید حمیدیان، چاپ سوم، تهران: انتشارات نیلوفر.
۴۷. همینگز، ف (بهار ۱۳۷۵). "رمان واقعگرا در اروپا"، ترجمه ی سوسن سلیم زاده، *ارغنون*، شماره ۹ و ۱۰، ص ۲۸۵ تا ۳۰۱.
۴۸. هوگو، ویکتور ماری (۱۳۵۷). *پینوایان*، ترجمه حسینقلی مستعان، چاپ دهم، تهران: سازمان انتشارات جاویدان.

## ب. خارجی:

1. Emmanuel, Steven & Goold, Patrick (2002), *Modern Philosophy From Descartes to Nietzsche*, Massachusetts: Oxford.
2. Slomp Gabriella (2000). *Thomas Hobbes and the Political Philosophy of Glory*, New York: ST Martin Press.

## از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

"حاکمیت قاجارها، امیرکبیر و اصلاحات"، سال ۷۹، شماره ۵۰؛ "بازنگری اقتصاد، سیاست و جامعه ایران در آستانه قرن نوزدهم"، سال ۸۰، شماره ۵۲؛ "اسبب شناسی ظهور و کارکرد نخستین جراید تشکیلاتی ایران در دهه اول مشروطیت"، سال ۸۸، شماره ۲؛ "بررسی نقش همگرایی کردها و شیعیان عراق در موفقیت سیاستگذاری‌های امنیتی ایران در قبال عراق"، سال ۸۸، شماره ۴.